

لوح مبارک حضرت بهاء‌الله خطاب به سلطان ایران ناصرالدین شاه قاجار

حضرت بهاء‌الله شارح دیانت بهائی در روند و جریان تشریح و تبیین و ابلاغ پیام عمومیشان به جهانیان، در حینی که در حبس و تبعید بودند، الواح مهمین و عظیمی نیز خطاب به پادشاهان و رؤسای دینی و سیاسی و فرهنگی جهان صادر و نازل فرمودند و در این الواح، ضمن بیان مقصودشان، آنان را به تجدید بنای عالم و ایجاد صلح جهانی و وحدت عالم انسانی دعوت فرمودند و عواقب عدم توجه به پیامشان را گوشزد ایشان فرمودند.

از جمله مخاطبین الواح مزبور عبارتند از: سلطان عبدالعزیز عثمانی و فؤاد پاشا و عالی پاشا، وزرای او و علمای سنی عثمانی؛ الکساندر دوم امپراطور روس؛ ملکه انگلیس ویکتوریا؛ ویلهلم اول پادشاه پروس و امپراطور ممالک متحده آلمان؛ ناپلئون سوم فرانسه؛ فرانسوا ژوزف امپراطور اتریش و وارث امپراطوری مقدس روم؛ ملوک و رؤسای جمهور امریکا؛ پاپ پی نهم رهبر مسیحیان کاتولیک جهان؛ علمای سنی و شیعه؛ علمای زرتشتی؛ یهودیان؛ عموم علمای مذهبی جهان؛ نمایندگان مجالس عالم؛ فلاسفه؛ و ...

اکثر این الواح در کتابی با عنوان «الواح نازله خطاب به ملوک و رؤسای ارض»، نشر مؤسسه ملی مطبوعات امری ایران، ۱۲۴ بدیع، منتشر شده است و از جمله در آدرس های زیر قابل دسترس و دانلود است:

<http://reference.bahai.org/fa/t/b/MK/index.html>

<http://www.bahai-projects.org/node/751>

یکی از این الواح مبارکه لوح خطاب به ناصرالدین شاه قاجار است. درباره این لوح مهیمن، حضرت عبدالبهاء در «مقاله شخصی سیّاح»، نشر مؤسسه مطبوعات امری آلمان، لجنه ملّی نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی، صفحات ۵۷- ۶۱، می فرمایند:

«و در اوقات اخیره در ادرنه بهاءالله رساله مفصلّ ترقیم نمود و جمیع امور را توضیح و تفصیل داد. اساس اعظم این طایفه را شرح و بیان کرد و اخلاق و اطوار و مسلک و منهج را مشهود و عیان. بعضی از مسائل سیاسیّه تفصیل داد و بعضی ادله به راستی خویش اقامه نمود و حسن نیت و صداقت و خلوص این طایفه را تقریر کرد و بعضی فقرات مناجات و برخی فارسی و اکثر عربی تحریر نمود و در لفافه گذاشته و عنوان آن را به نام همایون اعلیحضرت شهریار ایران مزین نمود و مرقوم داشت که شخص پاک دل پاک باز مُنْقَطِعاً إِلَى اللَّهِ وَ مُتَهَيِّئاً لِمَشْهَدِ الْفِدَاءِ [منقطع به سوی خدا و آزاد از شؤون دنیا و آماده برای مشهد فدا] در کمال تسلیم و رضا این رساله را تقدیم حضور پادشاه نماید. جوانی از اهالی خراسان میرزا بدیع نام، رساله را برداشت و به حضور اعلیحضرت تاجدار شتافت. موکب همایون در خارج طهران مقرّ و مکان داشت. لهذا در محلی دور مقابل سراپرده ملوکاتی به تنهائی بر سر سنگی قرار یافت و روز و شب منتظر مرور رکاب پادشاهی و یا حصول مثل به حضور شهریاری بود. سه روز بر این منوال در حالت صیام و قیام می گذرانید. جسم نحیفی و روح ضعیفی باقی ماند. روز چهارم ذات همایون به دوربین اطراف و اکناف را اکتشاف می فرمود تا که نظرشان به این شخص که با کمال ادب بر روی سنگی نشسته بود افتاد. از قرائن استدلال شد که لابد شکر و شکایتی و استدعای داد و معدلتی دارد. یکی از ملازمان درگاه را به تفقّد حال آن جوان امر فرمودند. چون مستفسر شد، رساله در دست داشت و به دست خویش تقدیم حضور همایون خواست و چون اذن حضور یافت در نزد سراپرده به تمکین و آرام و آدابی زاید الوصف و به آواز بلند "یا سُلْطَانُ قَدْ جِئْتُكَ مِنْ سَبَأٍ بِنَبَأٍ عَظِيمٍ" ناطق گشت. امر به اخذ رساله و توقیف آورنده فرمودند.

اعلیحضرت پادشاهی اراده تائی داشتند و کشف حقیقت خواستند لکن حاضران حضور زبان به طعن شدید گشودند که این شخص جسارت عظیم نمود و جرئت عجیب چه که مکتوب مغضوب احزاب و منفی [تبعید شده] به بلغار [از جمله ادرنه] و سقلاب [از جمله استانبول] را بی ترس و هراس به حضور پادشاهی آورده، اگر چنانچه فوراً جزای شدید نبیند مزید جسارت عظیم گردد. لهذا وزرای دربار اشارت به سیاست نمودند و حکم به عقوبت و نقت. اول زنجیر و شکنجه نمودند که یاران دیگر را بروز ده تا از سیاست جانسوز نجات یابی و رفیقان را اسیر کن تا از نقت زنجیر و حدت شمشیر رهائی جوئی. آنچه عذاب نمودند و داغ و عقاب کردند جز سکون و سکوت ندیدند و بغیر از صمت و ثبوت نیافتند و چون شکنجه نتیجه نداشت، در حالتی که جلادان از یسار و یمین و او در بند اغلال و زنجیر و در زیر شمشیر با کمال ادب و تمکین نشسته، عکس برداشتند و قتل و اعدام نمودند. آن عکس را خواستم و سزاوار تماشا یافتم چه که به خضوعی عجیب و خشوعی غریب در نهایت تسلیم نشسته بود.

باری اعلیحضرت تاجداری چون بعضی فقرات را مطالعه فرمودند و مطلع بر مضامین رساله شدند از وقوعات متأثر گشتند و اظهار تأسف فرمودند از این که ملازمان تعجیل نمودند و عقوبت شدید مجری داشتند. حتی روایت کنند که سه مرتبه فرمودند آیا واسطه مراسله را کسی مؤاخذه نماید؟ بعد امر پادشاهی صادر که حضرات علمای اعلام و افاضل مجتهدین کرام جوابی بر آن رساله مرقوم نمایند. و چون نحاریر علمای دارالخلافه مطلع بر مندرجات رساله شدند حکم فرمودند که این شخص قطع نظر از این که مخالف دین مبین است معارض اصول و آئین و مزاحم ملوک و سلاطین است، لهذا قلع و قمع و ردع و دفع از مقتضیات منهج قویم، بلکه از فرائض عین است. این جواب در پیشگاه حضور مقبول نیفتاد که مضامین این رساله مخالفت وضوحی با شرع و عقل نداشته و دخلی به امور سیاست و حکومت ننموده و تعرض و

اعتراضی بر سریر سلطنت نکرده، لهذا باید حقائق مسائل را تشریح نمود و جوابی به تصریح و توضیح مرقوم که سبب زوال شبهات و حلّ مشکلات شود و به جهت کلّ مدار احتجاج گردد.

باری آن رساله به تمامها مرقوم می گردد که مزید اطلاع جمهور شود. در بدایت رساله به لسان عربی فصل مبینی از مراتب ایمان و ایقان و فدای جان در سیل جانان و مقام تسلیم و رضا و کثرت مصائب و بلایا و شدائد و رزایا و وقوع در تهمت فساد بواسطه اعداء و ثبوت برائت خویش در حضور اعلیحضرت پادشاه و تبرّی از نفوس مفسده و بیزاری از گروه عاتیه [سرکش و ظالم] و شروط خلوص ایمان به نصوص قرآن و لزوم اخلاق رحمانی و امتیاز از سایر خلایق در دار فانی و اتّباع اوامر و اجتناب مناهی و ظهور قضیه باب [اشاره به ظهور حضرت سید علی محمد باب شارع دیانت بابی و مبشر دیانت بهائی] از تأیید الهی و عجز من علی الارض از مقاومت امر سَمائی و به هوش آمدن خویش از نفحات ربّانی و به این سبب و قوعش در بلایای نامتناهی و بدون تعلّم حصول موهبت سبحانی و استفاضه از فیض غیبی صمدانی و اشراق علم لدنی و معذوری خویش در نصیحت و هدایت ناس بر اکتساب کمالات انسانی و اشتغال به نار مَحَبَّتِ الهی و تشویق بر توجیه همت به حصول مقامی اعظم از مرتبه سلطنت دنیوی و مناجات بلیغی در نهایت تضرّع و تبتّل و زاری و امثال ذلک، بعد به لسان فارسی مطالب را ذکر نموده.» (برای دانلود «مقاله شخصی سیّاح» به لینک زیر مراجعه شود:

[/http://reference.bahai.org/fa/t/ab](http://reference.bahai.org/fa/t/ab)

حضرت ولی عزیز امرالله نیز در کتاب «قرن بدیع»، صص: ۳۵۰-۳۵۱ درباره لوح مبارک سلطان، مرقوم فرموده اند:

«از کَلکِ اطهر اقدس ابهی به سلطان ناصرالدین شاه نیز توقیعی مخصوص نازل که از سایر توابع ملوک مشروح تر و مفصل تر است. در آن لوح منبع مالکِ قَدَم [حضرت بهاءالله] بلاای

نازله و رزایای وارده بر هیکلِ آنور [حضرتشان] را تشریح و به ثبوت و بی گناهی آن وجود اقدس در پیشگاه سلطان هنگام عزیمت به عراق اشاره می فرمایند و او را قسم می دهند که بین ناس به عدل و انصاف حکومت نماید. در این سفرِ قویم، جمالِ قدیم [حضرت بهاءالله] تصریح می فرماید که قیام حضرتش در ابلاغ کلمه الهی بر حسب دعوت و مشیت ربّانی و القاء نصایح و مواعظش در حقّ سلطان مبتنی بر خلوص و مَحَبَّتِ حقیقی است. در همین رِقّ منشور آن طلعتِ احدیه عقیده و ایمان خویش را نسبت به وحدانیت الهیه و وحدتِ مظاهرِ مقدّسه اعلام و در مواضع مختلفه به لسان شاه مناجات و چگونگی اعمال و افعال خود را در عراق تبیین و نفوذِ تعالیمِ رحمانیه را آشکار می فرماید. نزاع و جدال و حرب و قتل را تحریم و حقیقت امر اقدسش را توضیح و من باب اتمام حجّت و اثبات حَقّانیتِ خود اجتماع با علمای عصر را استدعا می نماید بِقَوْلِهِ الْمُقَدَّسِ الْعَزِيزِ "ای کاش رأی جهان آرای پادشاهی بر آن قرار می گرفت که این عبد با علمای عصر مجتمع می شد و در حضور حضرت سلطان اتیان حجّت و برهان می نمود". و نیز غفلت رؤسای دین را در ظهور خویش همچنین در ایام ظهور عیسی بن مریم و خاتم انبیا متذکّر می گردد و با اشاره به مصائب و آلام وارده از مظالم ظلم و عدوان می فرماید "البتّه این بلایا را رحمت کبری از پی و این شدائد عظمی را رخاء عظیم از عقب". و بالاخره صدمات و مظالم طاریه بر اهل بیت و اصحاب خود را با بلایای مستولیه بر خاندان رسالت تشبیه و عدم ثبات امور و تلوّنات و تقلّبات عالم آدنی را تفصیل و مدینه ای را که مَنفایِ آتیّه هیکل اقدسش خواهد بود توصیف و ذلّت علما را اِخبار و در خاتمه بیان بار دیگر از ساحتِ قدسِ مَلِیکِ مَنّانِ مسألّت می فرماید که سلطان را تأیید و او را "ناصِراً لِأَمْرِهِ وَ ناظِراً اِلَى عَدْلِهِ" مقرر فرماید. «

همچنین در کتاب «گنج شایگان» ص ۱۰۲-۱۰۷ درباره لوح مبارک سلطان چنین نوشته شده است:

«این لوح در ادرنه به سال ۱۲۸۴ ه. ق. ۱۸۶۷ میلادی نازل شده است و مخاطب آن ناصرالدین شاه قاجار است که پس از پدرش محمد شاه قاجار که نسبت به هیکل مبارک حضرت ربّ اعلی

آن ظلم شدید را روا داشت و در سال ۱۲۶۴ ه. ق. به مرض نقرس درگذشت بجای پدر به تخت سلطنت نشست و مظالم شديده نسبت به مظهر امرالله مرتكب شد و بسيارى از احبّاي الهى را از دم تيغ و شمشير گذرانيد و پس از ۴۹ سال سلطنت در اوقاتی که می خواست جشن پنجاهمین سال پادشاهی خود را منعقد سازد به ضرب گلوله میرزا رضای کرمانی از پیروان سید جمال الدین افغانی در حرم حضرت عبدالعظیم که در ری زیارتگاه مسلمین است از پا درآمد به سال ۱۳۱۳ ه. ق. و در همان جا مدفون شد.

حضرت ولی امرالله در گاد پاسزبای صفحه ۱۷۳-۱۷۴ در فصل وقایع ادرنه درباره نزول لوح مبارک خطاب مُشارٌ الیه بیانی به این مضمون می فرمایند:

"از قلم مبارک جَمَالِ قَدَمِ [حضرت بهاءالله] خطاب به ناصرالدین شاه لوحی نازل شد که از سایر الواح خطاب به سلاطین جهان مفصل تر است در این لوح منیع مصائب و بلیّات وارده بر هیکل اَطَهَر [حضرتشان] را به تفصیل بیان فرموده اند و متذکّر شده اند که در حین توجّه به عراق پس از خلاصی از حبس طهران بی گناهی وجود مبارک در محضر سلطان ثابت شد او را سوگند می دهند که نسبت به مردم به عدل و انصاف رفتار کند و می فرمایند که من به اراده الهیه و مشیّت ربّانیّه برای ابلاغ کلمه الله قیام نموده ام و از مَحَبَّتِ خالصی که به تو دارم تو را نصیحت می کنم و در این لوح می فرمایند که من به یگانگی خداوند جهان و حَقّانیت انبیاء و مرسلین اقرار و اعتراف دارم و چند موضع به لسان مناجات درباره شاه دعا کرده اند و حُسن رفتار و کردار خود را در عراق به او گوشزد فرموده اند و به نفوذ و سرعت تقدّم امرالله [دیانت بهائی] اشاره کرده اند نزاع و جدال و جنگ و ستیز را مذموم شمرده اند و از شاه ایران خواسته اند که برای اتمام حجت علمای عصر را مجتمع سازد تا در محضر آنان اتمام حجت فرمایند بقوله تعالی:

"ای کاش رأی جهان آرای پادشاهی بر آن قرار می گرفت که این عبد با علمای عصر مجتمع می شد و در حضور حضرت سلطان اتیان حجّت و برهان می نمود."

در این لوح مبارک ذکر فرموده اند که چگونه پیشوایان دین در این دور مبارک و در زمان ظهور حضرت مسیح و ظهور حضرت خاتم انبیاء دچار غفلت شدند و به این بیان مبارک اشاره به مصائب و بلاهای وارده از طرف اعداء و مخالفین می فرمایند قوله تعالی:

"البتّه این بلاها را رحمت کبری از پس و این شدائد عظمی را رخصاء عظیم از عقب."

مصائب وارده بر اهل بیت خود را با بلاهای نازله بر خاندان رسالت مقایسه و تشبیه می فرمایند و به بی وفائی دنیا و شوون آن تصریح می کنند شهری را که بالاخره محل نفی و حبس حضرتش خواهد بود (عگا) توصیف می فرمایند و از عاقبت زشت و خسران علماء خبر می دهند و بالاخره تأیید سلطان را از خدا مسئلت می کنند و دعا می فرمایند که خدا او را "ناصرراً لأمیره وَ ناظراً إلی عدله بدارد". (ص ۱۷۴ - ۱۸۳)

و نیز در صفحه ۱۷۲ گاد پاسزبای به این مضمون بیانی فرموده اند که لوح دیگر خطاب به سلطان ایران است که لوح مفصلی است و مخاطب آن ناصرالدین شاه می باشد. در این لوح مبارک اصول تعالیم امرالله را تفصیل داده اند و برای اثبات حقانیت ظهور مبارک اقامه براهین و دلایل فرموده اند. "انتهی

حامل لوح سلطان ایران جوانی هفده ساله از اهل نیشابور خراسان بود که در سال ۱۲۸۶ ه. ق. در عگا به حضور مبارک [حضرت بهاءالله] مشرف شد و مورد عنایات لاثحصی گردید و لوح سلطان را به او مرحمت فرمودند که به طهران برود و با دست خود لوح را به ناصرالدین شاه

بدهد این جوان که در الواح مبارکه به بدیع ملقب شده مأموریت خود را به خوبی انجام داد و در همان حال در شکارگاه شاه به امر او به شهادت کبری رسید.

حضرت ولی امرالله در گاد پاسزبای صفحه ۱۹۹ به این مضمون بیانی فرموده اند:

"از جمله شهیدان معروف امر مبارک آقا بزرگ خراسانی است که جمالِ قدم او را به لقب بدیع و فخرالشهداء سرافراز فرموده اند. نبیل زرنندی این جوان را تبلیغ کرد وی در سال دوم سجن (۱۲۸۶ ه. ق.) در سن هفده در قشله عسکریه به حضور جمالِ قدم مشرف شد بنا به آنچه در الواح مبارکه جمالِ مبارک [حضرت بهاءالله] نازل شده هیکل مبارک در بدیع روح قدرت و اطمینان دمیدند و خلق جدید یافت بدیع با کمال انقطاع حامل لوح سلطان شد و پیاده و تنها به طهران شتافت چهار ماه در راه بود و سه روز در حال صیام و توجه گذرانید تا شاه را در شکارگاه از دور دید و عاقبت به حضور سلطان رسید و او را به خطاب "یا سلطانُ قَدْ جِئْتُكَ مِنْ سَبَأٍ بِنَبَأٍ عَظِيمٍ" مخاطب ساخت شاه فرمان داد لوح را از او گرفتند و به علمای طهران دادند تا جوابی به آن بنویسند علماء در جواب تعلل کردند و بدیع را محکوم به قتل ساختند حسب الامر شاه عوانان بدیع را سه شبانه روز شکنجه و آزار کردند و داغ و درفش نمودند و عاقبت با ضربه قنطاق تفنگ که بر سرش زدند او را به شهادت رسانیدند و بدنش را در گودالی افکنده به سنگ و خاک انباشتند شاه لوح مبارک را نزد سفیر خود به اسلامبول فرستاد تا آن را برای وزیران خلیفه عثمانی بفرستد و به این وسیله وسائل جدیدی برای تشدید و گرفتاری و حبس جمالِ قدم فراهم آورد. تا سه سال بعد از شهادت بدیع ذکر انقطاع و فداکاری او از قلم مبارک جمالِ مبارک در الواح مقدسه نازل می شد و هیکل مبارک فرموده اند که ذکر جانبازی و فداکاری بدیع نمک الواح است. انتهی"

حضرت ولی امرالله در لوح مبارک "روز موعود رسید" شرحی مفصّل درباره سقوط قاجاریه و مظالم ناصرالدین شاه و عاقبت حال او بیان فرموده اند که از صفحه ۷۲ تا ۷۸ در لوح مزبور طبع هند می توان یافت.

ناصرالدین شاه پسر محمد شاه قاجار (متوفی در ۱۲۶۴ ه. ق.) است مادر ناصرالدین شاه خواهر یحیی خان کرد بود تولّد ناصرالدین شاه در سال ۱۲۴۵ ه. ق. است و از سال ۱۲۶۴ ه. ق. تا سال ۱۳۱۳ ه. ق. (۱۸۴۸-۱۸۹۶) سلطنت کرد و در هفدهم ذی القعدة ۱۳۱۳ ه. ق. در بقعه شاه زاده عبدالعظیم در ری به دست میرزا رضای کرمانی هدف گلوله شد و قبرش در جوار حضرت عبدالعظیم معروف است. در صفحه ۲۲۵ گاد پاسزبای راجع به سقوط قاجاریه مفصلاً بیان فرموده اند.»

درباره اهمیت و عظمت الواح ملوک، و از جمله درباره هیمنه لوح خطاب به سلطان ایران ناصرالدین شاه، در کتاب «مائده آسمانی»، جلد ۸، صص: ۴۱-۴۲ حضرت بهاءالله چنین می فرمایند:

"این ایام بعد از ورود سجن اعظم [زندان عگا] اراده الهیه به آن تعلق یافته که جمیع بریه [مردم] را به شاطی احدیه مجدداً بأعلى النداء ندا فرماید لهذا مخصوص هر نفسی از رؤسای ارض لوحی مخصوص از سماء مشیت نازل و هر کدام به اسمی موسوم: الأولى بالصيحة و الثانی بالقارعة و الثالث بالحاقة و الرابع بالساهرة و الخامس بالطامة و كذلك بالصاخة و الأزفة و الفرع الأكبر و الصور و الناقر و أمثالها تا جمیع اهل ارض یقین نمایند و به بصر ظاهر و باطن مشاهده کنند که مالک اسماء در هر حال غالب بر کلّ بوده و خواهد بود. بلایا و محن سلطان سیر و علن را از اظهار امر منع ننموده و نخواهد نمود."

و نیز در بیانی دیگر که در آن، لوح خطاب به سلطان ایران را «صیحة» می نامند، می فرمایند:

"أَنْ يَا قَلْمُ أَذْكَرُ إِذْ أَرْسَلْنَا لَوْحَنَا الَّذِي سُمِّيَ بِالصَّيْحَةِ إِلَى رَئِيسِ الْبَرِيَّةِ وَ أَرْسَلَهُ إِلَى الَّذِينَ اسْتَهْرُوا بِالْعِلْمِ فَلَمَّا قَرَّبُوا تَحَيَّرُوا وَ تَكَلَّمُوا بِأَهْوَائِهِمْ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْعَلِيمُ الْمُحِيطُ. مِنْهُمْ مَنْ قَالَ إِنَّهُ أَرَادَ السَّلْطَنَةَ قُلْ وَيْلٌ لَكَ يَا أَيُّهَا الْغَافِلُ الْبَعِيدُ إِنَّا أَمَرْنَا الْمُلُوكَ أَنْ يَدْعُوهَا وَرَائِهِمْ مُقْبِلِينَ إِلَى اللَّهِ الْعَزِيزِ الْجَمِيلِ. إِنَّا نَصَدِّقُ ظُهُورَ الْعَقْلِ بَيْنَ الْمَلَلِ إِذْ نَرَى السَّلْطَنَةَ الْمُطْلَقَةَ مَطْرُوحَةً عَلَى الثُّرَابِ وَ لَنْ يَتَقَرَّبَ إِلَيْهَا أَحَدٌ كَذَلِكَ فَضِيَّ الْأَمْرِ فِي لَوْحٍ مُبِينٍ* قُلْ إِنَّهَا مِنْ أَحَقَرِ الْمَقَامِ عِنْدِي وَلَوْ أَنَّكَ تَرَاهُ مِنْ أَعْلَى الْمَقَامِ أَنْ افْتَحَ بَصْرَكَ لِتَعْرِفَ مَنْ يَحْكُمُ قَلْمُهُ عَلَى مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ." (مضمون بیان مبارک به فارسی: ای قلم یاد کن زمانی را که فرستادیم لوحمان را که به صیحه نامیده شده به سوی رئیس مردم- ناصرالدین شاه- و او آن را برای آنانی که مشهور به علم اند فرستاد. پس هنگامی که آن علما خواندند آشفته و حیران و سردرگم شدند و به هواهای خود حرف زدند. بدرستی که پروردگار تو علیم و محیط است. از جمله این علما کسی است که گفت بدرستی که او [حضرت بهاءالله] اراده سلطنت دارد. بگو وای بر تو ای غافل بعید. یقیناً ما پادشاهان را امر کردیم که سلطنت را پشت سرشان رها سازند درحالی که به سوی خداوند عزیز جمیل رو می آورند. بدرستی که ما ظهور عقل بین ملل را باور داریم زمانی که سلطنت مطلقه را می بینیم که بر خاک افتاده و احدی هرگز به آن نزدیک نمی شود. این چنین امر در لوح مبین جاری شد.* بگو بدرستی که سلطنت از پست ترین مقام نزد من است ولو این که تو آن را بالاترین مقام می بینی. باز کن چشمت را تا بشناسی کسی را که بر آنان که در آسمان ها و زمین هایند حکم می کند.

* درباره اشاره حضرت بهاءالله در فوق به «ظهور عقل بین ملل» که از جمله علائم بلوغ جامعه بشری مذکور در آثار و تعالیم بهائی است و در آینده واقع خواهد شد، حضرتشان در لوح سلمان می فرمایند: «در لوحی از الواح نازل که از جمله علامت بلوغ دنیا آن است که نفسی تحمّل امر سلطنت ننماید. سلطنت بماند و احدی اقبال نکند که وَحْدَهُ تحمّل آن نماید. آن ایّام ایّام ظهور عقل است ما بین بریه. مگر آن که نفسی لإظهارِ أمرالله و انتشار دین او حمل این ثقل عظیم نماید. و نیکو است حال او که لِحُبِّ اللَّهِ وَ أَمْرِهِ وَ لَوَجْهِ اللَّهِ و اظهار دینه خود را به این خطر عظیم اندازد

و قبول این مشقّت و زحمت نماید. این است که در الواح نازل که دعای چنین سلطان و مَحَبَّتِ او لازم است.» (دریای دانش، ص ۳۷) به تعبیری دیگر اشاره حضرتشان به این است که اگرچه در گذشته و اکنون برای تصاحب قدرت سیاسی و حکمرانی و سلطنت، رقابت و ستیزه و جنگ قدرت بوده و هست، در آینده در اثر بلوغ عقلانی بشریت، تصاحب و جنگ قدرت ارزشی نخواهد داشت و کسی به دنبال مقام ریاست و حکمرانی نخواهد بود. آن زمان انسانیتِ صرف و صفاتی که لایق انسان واقعی است ارزش خواهد داشت و اگر کسی هم قبول تحمّل اداره امور جامعه را بکند، برای خدمت به جامعه و به خاطر خدا و به خاطر آشکار و تحقق و اجرائی شدن اهداف الهی از جمله صلح و وحدت و سعادت و رفاه مادی و معنوی جامعه جهانی خواهد بود.)

و حضرت عبدالبهاء جانشین منصوص حضرت بهاءالله در لوحی مندرج در «مکاتیب حضرت عبدالبهاء»، جلد ۱، صص: ۱۳۷-۱۴۰، ضمن برشمردن آیات و معجزات حضرت بهاءالله از جمله این آیات و معجزات را الواح و خطاب های حضرت بهاءالله به ملوک و سلاطین و رؤسای سیاسی و مذهبی جهان ذکر می فرمایند. از جمله می فرمایند:

«وَمِنْ آيَاتِهِ صُورُ كِتَابِهِ وَ فَصْلُ خِطَابِهِ عِتَاباً لِلْمُلُوكِ وَ اِنْذَاراً لِمَنْ هُوَ اِحَاطَ الْاَرْضَ بِقُوَّةٍ نَافِذَةٍ وَ قُدْرَةٍ ضَابِطَةٍ وَ اِنْتَلَّ عَرْشُهُ الْعَظِيمُ بِآيَامٍ عَدِيدَةٍ وَ اِنَّ هَذَا الْاَمْرُ مَشْهُودٌ مَشْهُورٌ عِنْدَ الْعُمُومِ.» (مضمون: و از جمله آیات و معجزاتش صدور کتاب و فصل خطابش در سرزنش ملوک و انذار و بیم کسی است که به قوه نافذه و قدرت ضابطه بر زمین احاطه داشت و تخت عظیم سلطنتش در ایامی معدود و ازگون شد و بدرستی که این امر نزد عموم مشهود و مشهور است.)

سایت ولوله در شهر اکنون افتخار دارد نسخه WORD لوح مبارک سلطان ایران را که تایپ و اعراب و ویرایش آن تمام شده است در اختیار عزیزان مشتاق قرار دهد. این نسخه WORD از روی نسخه PDF «لوح مبارک سلطان ایران» با اعراب گذاری و لغتنامه، تنظیم فاضل فقید

جناب عزیزالله سلیمانی اردکانی که در تاریخ ۱۱۵ بدیع منتشر شده است، تایپ و آماده گردیده است و تنظیم صفحات آن عیناً مانند نسخه PDF مزبور است.

شایان ذکر است لوح مبارک سلطان نسخه های مطبوع دیگری هم دارد که از جمله در مجموعه سابق الذکر «الواح نازله خطاب به ملوک و رؤسای ارض»، نشر مؤسسه ملی مطبوعات امری ایران، ۱۲۴ بدیع، و نیز در آخر «مقاله شخصی سیّاح» از آثار حضرت عبدالبهاء، نشر مؤسسه مطبوعات امری آلمان، مندرج می باشد.

به ضمیمه، فایل های نسخه های جدید WORD و PDF لوح مبارک سلطان تنظیم جناب سلیمانی و نسخه قدیم آن و نیز مجموعه «الواح نازله خطاب به ملوک و رؤسای ارض» و نیز فایل توضیحاتی درباره لوح مبارک را تقدیم می کند.

دل و جانان مسرور و پر روح و ریحان باد

سایت ولوله در شهر

[/http://velvehdarshahr.org](http://velvehdarshahr.org)

۷ شهرالمسائل ۱۷۲ بدیع مطابق با ۲۷ آذر ۱۳۹۴